

تأملاتی در حوزه معنی‌یابی از متن در زبان عربی

حمیدرضا میرحاجی*

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

پذیرش: ۸۹/۳/۸

دریافت: ۸۸/۱۱/۱۴

چکیده

سخن در حضور یا غیبت «معنی» است. عقل و منطق حکم می‌کند که حضور «معنی» امری عقلانی باشد و وظیفه خواننده زدودن حجاب‌ها و دریافت معانی و مقاصدی باشد که به کمک نشانه‌های لفظی مطرح شده‌اند. در این فرایند، نکته قابل‌تأمل آن است که انتخاب و نام‌گذاری این نشانه‌های لفظی برای مضامین و معانی و مدلولات، با توجه به ویژگی‌ها و عملکردی است که برای تمامی بینندگان و مخاطبان آن مدلول، قابل لمس و مشاهده است؛ از این رو زوایای پنهان در این نام‌گذاری نقشی ندارند. با این تحلیل، بهانه مسیوق بودن معنی به تئوری‌های هر عصر، رنگ می‌بازد و معنی، امری متعین خواهد شد. البته مراد از تعین مخالفت با قرائت‌ها و برداشت‌های گوناگون نیست، بلکه این استنتاجات تا زمانی می‌توانند پذیرفتنی باشند که با قوانین زبانی همخوانی داشته باشند و قرائت‌های استنباط‌شده با یکدیگر تعارضی نداشته باشند. در این فرایند معنی‌یابی، دلالت‌های داخل‌زبانی و خارج‌زبانی تأثیرگذار هستند. از مهم‌ترین ابزارهای دریافت معنی که چالش‌های بسیاری را در محافل فکری برانگیخته است، سه محور «متن»، «مؤلف» و «خواننده» هستند که سه ضلع اصلی مثلث معنی‌یابی را تشکیل می‌دهند. تعیین سهم هرکدام از این عوامل، بستگی به نوع نگرش مخاطب و مبانی نظری او دارد که در این مقاله درصدد به چالش کشیدن این مبانی هستیم.

واژه‌های کلیدی: معنی، متن، خواننده، تعین، مؤلف.

۱. مقدمه

انسان در مسیر زندگی اجتماعی خود به این نتیجه رسیده است که می‌تواند برای انتقال

Email: mirhaji_sayyed@yahoo.com

* نویسنده مسئول مقاله:

مفاهیم به دیگران، از نشانه‌های لفظی بهره ببرد. با تکامل انسان‌ها و افزایش ارتباط‌های اجتماعی، متن‌های نوشتاری جایگاه ویژه‌ای پیدا کرد. اکنون «زبان»^۱ و مولود شکل‌گرفته آن، یعنی «متن»^۲، گمشده کسانی است که به دنبال یافتن «حقیقت»^۳، به دنیای متن و لایه‌ها و نشانه‌های قراردادی آن رومی‌آورند تا با یافته‌های خود بتوانند شالوده‌ای از یک هویت فرهنگی مستقل را در ارتباط‌ها و پیوندهای خود با طبیعت و جامعه و براساس معیارها و ضوابط معین بنا کنند.

اگر بر این باوریم که می‌خواهیم فرهنگ جوامع و عادات و رفتار و خلق و خوی خویش را از درون متن‌های زبانی و نوشتاری استخراج کنیم، لازم است ابزار و راهکار لازم را نیز فراهم کنیم. مهم‌ترین وسیله برای رسیدن به این هدف، تقویت مبانی در نحوه نگریستن به فرایند معنی‌یابی از متن و اجزای تشکیل‌دهنده این فرایند است.

در این مقاله می‌خواهیم پاسخی برای سؤال‌های زیر بیابیم.

راز سر به مهر نهاده‌شده در متون چیست؟

متون در حوزه معنی‌یابی، بر چه اساسی تقسیم می‌شوند؟

زدودن حجاب برای آشکار شدن کدام راز است؟ اگر همه این تلاش‌ها برای رسیدن به «معنی» است؛ «معنی» چیست؟ آیا «معنی» همان معنای واژه‌ها است؟ آیا «معنی» چیزی جز دلالت‌های موجود در جمله است؟ چرا رسیدن به آن مشکل است؟ در ایجاد معنی، «مؤلف» مؤثر است یا خواننده و یا ...؟ آیا جملات، تحمل بار هرگونه معنایی را دارند؟ این گوهر سربه‌مهر شده را چگونه و کجا باید شکار نمود؟ و ...

این چند فرضیه را هم در نظر داشته باشیم:

- معنای مطلق وجود ندارد. معنی در بافت معلوم می‌شود؛

- با تغییر بافت، معنای واژه‌ها دچار نوسان می‌شود؛

- «معنی» تعینی ندارد، می‌آید و می‌رود.

در پاسخ به این سؤال‌ها و فرضیه‌ها، مکتب‌های مختلف فکری و ادبی پاسخ‌هایی داده‌اند که در این مقاله، با محور قراردادن زبان عربی، از آن‌ها صحبت می‌کنیم. در این نوشتار با

1. language
2. text
3. truth

ارائه بحثی نظری برآنیم تا از ابزارهای رسیدن به معنای متن سخن بگوییم؛ لذا بدون آنکه وارد بحث مصداقی شویم و از خود «متن» شاهد آوریم، به اجزای متن، یعنی واژه و جمله پرداخته‌ایم.

۲. راز متن

جستجوگر «متن» در پی چیست؟ آیا در این لایه‌های تودرتوی متن، گنجی نهفته شده که جستجوگران در پی کشف و دست‌یابی به آن هستند یا نه؛ در این دنیای پررمز و راز، سخن از یافتن گنج، بیهوده‌گویی است؟ متن، پس از ولادت، از اصل و نیای خویش جدا می‌شود و مستقل و بدون هیچ وابستگی، در مسیر حرکت خوانندگان قرار می‌گیرد. او در اینجا دیگر نه تنها مدعی داشتن پیام و اطلاعات برای مخاطبان خود نیست، بلکه دست نیاز خود را هم به سوی آن‌ها دراز می‌کند و بسان انسان‌های گرسنه‌ای که جویای لقمه‌ای نان باشند، از آن‌ها معنی و خبر و پیام نو و جدید طلب می‌کند! (سروش، ۱۳۷۹: ۲۹۴)

به راستی حقیقت کدام است؟! عقل اقتضا می‌کند که جوینده متن و جست‌وجوگر عبارات آن، به دنبال مفاهیم و معانی گذاشته شده در آن باشد؛ به عبارت دیگر «متن» باید حاوی گنجی باشد که برای آیندگان به امانت گذاشته شده است؛ آن‌گونه که بتوانند با ابزارهای لازم، نقشه رسیدن به آن گنج را بیابند و عطش خویش را رفع نمایند.

در مغرب‌زمین، پس از عصر روشنگری - به‌ویژه در قرن بیستم - دیدگاه‌های جدیدی مطرح شده است. براساس برخی از این نظریه‌ها، جست‌وجوی معنایی معین و مشخص بیهوده است. متن پس از ولادت، مانند نوزادی است که بر سر راه گذاشته می‌شود و صاحبانش پی کار خود می‌روند! این نوزاد خود در گذر زمان توسط رهگذران و عابران، بزرگ و بزرگ‌تر می‌شود. از این رو دیگر نباید در برخورد با متن از غرض صاحب متن سخن گفت و در پی یافتن نیت او بود؛ زیرا که او مجهول و ناشناخته است و یافتن مقصود وی دردی را دوا نمی‌کند!^(۱)

با این نگاه، دیگر، معنایی معین و مشخص در متن وجود خارجی ندارد. متن در اثر خوانش خوانندگان متعدد دارای معنی‌ها و غرض‌های فراوانی می‌شود. هر خواننده معنایی را دریافت می‌کند که چه‌بسا با خوانش خواننده دیگر هماهنگ نباشد و این هم امری است طبیعی؛

زیرا مهم، بزرگ‌شدن آن نوزاد سرراهی است که از ما آذوقه و توش و توان می‌طلبد!

«ژاک دریدا» (۲۰۰۴-۱۹۳۰ م فیلسوف و نظریه‌پرداز ادبی فرانسوی) معتقد است که متن، دارای بی‌نهایت معنی است و هیچ‌کدام هم بر دیگری ترجیح ندارد (احمدی، ۱۳۷۸: ۳۸۹).

در همین رابطه گادامر (متولد ۱۹۰۰ م) معتقد است که معنای متن همیشه وابسته به مخاطبان است؛ یعنی معنای متن، بستگی به آن دارد که آن‌ها از متن چه چیزی را می‌فهمند. در نگاه او «معنای متن» همان فهم مخاطب و خواننده است و چه‌بسا مخاطبان هم از یک متن، معنای مختلفی را دریافت کنند که همگی هم درست باشد (Truth and Method, p: ۳۷۰ به نقل از: واعظی، ۱۳۸۱: ۲۹۸-۳۰۰ و حموده، ۱۹۹۸: ۳۸۵).

گروهی دیگر از قبیل شلایرماخر (۱۸۳۴-۱۷۶۸م، فیلسوف آلمانی) و اریک هرش (فیلسوف آمریکایی متولد ۱۹۲۸) معتقد بودند که متن تنها یک «معنی» دارد و امکان دست‌یابی به آن نیز وجود دارد (واعظی: ۹۵ و ۴۵۹).

۳. مؤلف و معنای متن

قبل از ورود به بحث اصلی باید به یک سؤال کلیدی پاسخ دهیم:

باید در خوانش متن، به‌دنبال چه باشیم؟ یافتن هدف صاحب متن یا رسیدن به یک معنی و مفهوم، آن‌گونه که خود درمی‌یابیم، بدون توجه به نیت نویسنده متن!

گرایش به هر کدام از این دو، منجر به دو نتیجه‌گیری متفاوت هم خواهد شد. ما می‌توانیم در فرایند فهم معنای یک متن، به دنبال مقصود نویسنده آن نباشیم. نتیجه چنین دیدگاهی وجود قرائات و تفسیرهای متعددی است که چه بسا در تعارض و تناقض با یکدیگر باشند، اما به سبب رویکرد آغازینمان در فرایند فهم متن، همه آن‌ها را می‌پذیریم و قبول می‌کنیم (حموده، ۱۹۹۸: ۳۸۴-۳۹۰).

البته می‌توان از آغاز شروع عملیات فهم متن هم در به‌دنبال نیت صاحب سخن باشیم و هم و غم ما این باشد که ببینیم چه‌کار کنیم و از چه مسیری طی طریق نماییم تا مقصود مؤلف را دریابیم^(۲).

از این‌رو، قبل از ورود به بحث لازم است موضع خود را در این باره روشن کنیم که ما به‌دنبال چه هستیم؟

در این مقاله بر این باوریم که جست‌وجوی نیت صاحب متن ضروری است و وظیفه خواننده، جست‌وجوی آن است! رویکرد دوم با وجود امکان تحقق و داشتن ویژگی‌های شایسته در برخی از جایگاه‌ها، در جاهایی که فرهنگ یک ملت رقم می‌خورد و اساس هویت فکری و جهان‌بینی افراد یک امت نقش می‌بندد، مسأله‌ساز، مشکل‌آفرین و هستی‌سوز است که در صفحات آینده در این باره بیش‌تر صحبت خواهیم کرد.

با در نظر گرفتن این رویکرد مقاله، باید به این سؤال پاسخ دهیم که چرا باید به دنبال «تعین^۱ معنی» باشیم؟ چرا ما معتقدیم ایجادکننده متن، معنایی را در متن به ودیعت نهاده و وظیفه خواننده، کشف آن معنی و زدودن حجاب از چهره آن است؟!

۴. مبانی نظری معتقدان به تعین و یا عدم تعین معنی

کانت معتقد بود که ما همواره اشیاء را در ضمن مقولات فاهمه می‌یابیم (اشتفان، ۱۳۸۰: ۲۲۸)؛ به عبارت دیگر ما به اشیاء، آن‌گونه که در جهان هستند، دسترسی نداریم، بلکه آن‌ها را در ضمن مقولاتی درمی‌یابیم که از ذهن ما برخاسته‌اند. ما به حقیقت ذات اشیاء راهی نداریم. این دیدگاه در باب متن نیز این‌گونه خود را نشان می‌دهد که متن، مستقل از هر خواننده‌ای معنایی دارد و هیچ‌کس نمی‌تواند به «معنی»، آن‌گونه که هست، دست پیدا کند. ما معنی را همواره در ضمن مقولات ذهنی خودمان درمی‌یابیم و از این‌رو، با تکثر معنی روبه‌رو می‌شویم. این نگاه کانت در برخی گرایش‌های هرمنوتیکی به شکل دیگری خود را نشان می‌دهد که آن را دیدگاه «پساکانتی» نامیده‌اند (قائم‌نیا، ۱۳۸۱: ۳۴۲ و ۳۴۴). بر این اساس، عالم خارج و اشیاء خارجی، مستقل از ذهن وجود دارند و ذهن آدمی نیز در آن‌ها تأثیری ندارد، اما دریافت آن‌ها و شناخت این پدیده‌ها بدون مقولات ذهنی امکان ندارد. در باب فهم متن نیز معنای ثابت و متعین وجود دارد که خواننده به آن دسترسی ندارد. معنی با فهم خواننده، معلومات، معارف، مفاهیم و پیش‌دانسته‌های او تعین می‌یابد و از این نظر معنایی مستقل از خواننده وجود ندارد. معنایی که بخواد تعین پیدا کند، با خواننده متولد می‌شود و تا زمانی که خواننده متن را نخواند، معنایی هم در کار نیست! (همان: ۳۴۳).

«کاپلستون» درباره حضور این دیدگاه در تاریخ، از زمان یونان باستان و سوفیست‌ها می‌گوید:

1. determinacy

ما فقط می‌توانیم بدانیم که اشیاء چگونه به نظر ما می‌آیند. اشیاء واحد برای مردم مختلف متفاوت به نظر می‌آیند... ما نمی‌توانیم درباره چیزی مطمئن شویم، مرد خردمند از حکم قطعی و راسخ خودداری می‌کند، بهتر است به جای این که بگوییم: «این، چنین است»، بگوییم: به نظر من چنین می‌آید یا ممکن است چنین باشد (کاپلستون، ۱۳۶۷: ۴۷۴).

مبنای نظری معتقدان به عدم تعین معنی، اعتقاد بر این باور است که دیگر امکان قطعیت علمی وجود ندارد. به دنبال یقین رفتن، آن‌گونه که گذشتگان عمل می‌کردند، بی‌نتیجه است. عدم جزمیت بر تفکر بشر چیره شده است. (شبستری، ۱۳۷۷: ۱۷۲)؛ لذا باید این باور را در خود زنده کرد که یک متن معنای متعدد دارد، صحبت از معنای معین، خامی‌گری است.

اینان معتقدند که مؤلف، معنایی را در نظر می‌گیرد، اما چه بسا قالب الفاظ و محدوده ترکیب‌ها، تنگ‌تر از آن معنایی باشد که مؤلف آن را در نظر داشته است. همگان بر این نکته معترف‌اند که عالم الفاظ، توانایی انتقال همه آن معانی و مفاهیمی را ندارد که انسان در دل و ذهن خود می‌پروراند؛ لذا چه بسا در متن موردنظر هم این امر اتفاق افتاده باشد؛ بنابراین عقل حکم می‌کند ما نیز به کمک صاحب متن، آستین‌ها را بالا بزنیم و معانی و اغراض احتمالی را که صاحب متن می‌خواسته بگوید ولی با این واژه‌ها و چینش‌ها آن‌ها را بیان نکرده، مطرح کنیم. از سوی دیگر صاحب متن در یک شرایط خاص زمانی و مکانی، معنایی را از طریق واژه‌هایی انتخاب کرده، با چینشی خاص کنار هم نهاده و به مخاطب خود انتقال داده است و ما که اکنون در شرایطی دیگر و موقعیتی متفاوت از صاحب متن قرار گرفته‌ایم، لازم است از این واژه‌ها معنایی متفاوت برداشت کنیم. چه کسی ما را مجبور کرده از واژه‌ها و ترکیب‌ها، معنایی معین، قانون‌مند و مطابق با نظر مؤلف دریافت می‌کنیم؟! چه بسا استنتاج ما در زمان حال با نیت صاحب کلام هماهنگ نباشد یا در تعارض باشد؛ این امر نه تنها عیبی ندارد بلکه حسن هم دارد، زیرا تفسیر و استنتاجی مطابق با شرایط و اوضاع و احوال حال حاضر ارائه کرده‌ایم!

با این مبنای نظری دفاع از یک معنای مشخص که از مدلول الفاظ استخراج شود، امری بیهوده و نادرست است! یکی از کسانی که از معین‌نبودن معنی دفاع می‌کند، «ژاک دریدا» است (احمدی، ۱۳۷۸: ۳۸۹). وی در خواندن متن و دریافت معنی و مفهوم از آن، اعتقاد به دریافت یک معنای مشخص و واحد از متن نداشت. به نظر او رابطه میان نویسنده و مخاطب، همانند رابطه میان سلطان و رعیت، معلم و شاگرد و آمر و مأمور نیست. این‌گونه نگاه‌کردن

در نظر او ناشی از جهان‌بینی و نظام‌های فرهنگی-سیاسی‌ای است که بر ما غالب شده است. نویسنده باید تولید و خواننده، مصرف کند. هر دو به نوعی مقیدند؛ نویسنده مقید است که با توجه به مدلولات الفاظ و ترکیب‌های آن‌ها عبارتهایی را بنویسد و مخاطب هم تنها در چهارچوب وضع الفاظ، آزاد است که معنایی را دریافت کند. اما به نظر «دریدا» زمانی که متن را از این قید و بندها رها کنیم و معتقد شویم که متن دارای معنای ثابت و از پیش تعیین‌شده‌ای نیست، خواندن، به معنی کشف معنای پنهان متن می‌شود، نه یک معنای معین؛ لذا رابطه دال و مدلول به کناری گذاشته می‌شود و متن، به یاری خود متن از سلطه اقتدار تک‌معنایی ناشی از عادت‌های زبانی، خارج می‌شود و امکان دریافت معنایی که نویسنده نیز از آن غافل بوده، به وجود می‌آید! (پورنامداریان، ۱۳۸۰: ۱۱-۲۳).

این نکته را باید گفت که آزادکردن ذهن برای هر نوع استنتاجی به دور از هرگونه قید و بند می‌تواند گاهی موجب احیای عقل و پرورش قوه ذهنی مخاطبان شود. تصور کنیم کارگردانی که فیلمی را می‌سازد، رمان‌نویسی که قصه‌ای را می‌نویسد، نمایشنامه‌نویس، شاعر، نقاش و ... که اثر خود را عرضه می‌کنند، به گونه‌ای محصول خود را ارائه کنند که ذهنیت صاحب اثر در قالب نتیجه‌پایانی به تصویر کشیده نشود، بلکه این وظیفه مخاطب باشد که خود استنتاج کند و معنایی را دریافت نماید. مسلماً این کار موجب پرورش نیروی خلاق ذهن مخاطب و رونق تأملات و تفکرات خوانندگان خواهد شد. اما آیا به‌راستی می‌توان در مورد همه متون این تلقی را پذیرفت؟! متونی که فرهنگ جوامع انسانی و باید و نبایدهای کلی آدمیان را تعیین و آشکار می‌کند، با چنین نگرش باز و بی‌ضابطه‌ای به کجا خواهد انجامید؟! پذیرش چنین رویکردی به متون وحیانی یا حقوقی و فقهی به‌چنان هرج‌ومرجی خواهد انجامید که نتوان سنگی را روی سنگی قرار داد! آموزه‌های دینی ما هم نشان می‌دهد که در طول تاریخ بعد از اسلام هم این نوع نگرش، در میان یاران و دست‌پروردگان آورنده متن آسمانی جایگاهی نداشت. ابودر که آسمان و زمین، راستگوتر از او را در بر نگرفته^(۳)، استخوانی به دست می‌گیرد، بر مفسر خلیفه می‌تازد و بر سرش می‌کوبد که تو چگونه از آیه «و الذین یکنزون الذهب و الفضة و لاینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم» (توبه، ۳۴) زراندوزی شرعی زراندوزان و زالو صفتان را درمی‌آوری؟! نوع نگاه و برداشت مرجئه در زمان بنی‌امیه، نسبت به فهم از متن قرآن این‌گونه بود که رویارویی با ظالمان و جباران، خلاف آموزش‌های قرآنی است. ما را

چه که در این دنیا به مخالفت با آن‌ها برخیزیم، چه بسا آن‌ها نیز درست بگویند و صحیح عمل کنند! بهتر آن است که داوری را به داور اصلی در قیامت وانهییم و اینان را در کنار خود قبول کنیم و دست از مخالفت برداریم و ... (حلبی، ۱۳۷۳: ۱۰۳-۱۱۰).

با همین نگاه معاویه در مخالفت با علی (ع) بری از اتهام قلمداد شد و یزید بن معاویه نیز مبری از لعن و نفرین شد؛ زیرا این اعتقاد حاکم بود که آنان اجتهادشان آن‌گونه بود و فهمشان از متن قرآن و سنت پیامبر (ص) چنان بود و از این‌رو در این نگاه، هم حسین درست می‌گوید هم یزید ... و لذا بهتر است که ما خود را داخل این دعوا نکنیم و طریق احتیاط پیشه گیریم و داوری را به داور اصلی واگذار کنیم! روشن است که حاکمیت این نوع نگاه در بستر تاریخ چه فاجعه‌ها و تاریکی‌هایی را به وجود آورده و می‌آورد^(۴).

ذکر این نکته در اینجا لازم است که ما قصد نداریم در صحبت کردن از تعین معنی، وجود معانی متعدد را انکار کنیم، زیرا آنچنان که در آینده نیز خواهیم گفت متن‌هایی یافت می‌شوند که تأویل‌ها، تفسیرها و لایه‌های متعدد معنایی دارند، مهم این است که این لایه‌های معنایی در تعارض کامل با هم نباشند نباید معنایی کاملاً در تناقض با معنای دیگر باشد، بلکه باید همه معانی در طول یکدیگر قرار گیرند و همدیگر را کامل کنند. اگر در متنی با دو برداشت متعارض مواجه شدیم، بی‌شک باید یکی از آن دو را نادرست بدانیم.

۵. عوامل تعین معنی

چرا از تعین معنی دفاع می‌کنیم؟ به اعتقاد ما عوامل تعین معنی در سه محور زیر خلاصه می‌شود:

۱-۵. اراده صاحب متن

اولین معارض عدم تعین، خود مؤلف است. اگر مؤلفی با قصد و نیت خاص، متنی را آماده کرده باشد و سپس عده‌ای این قصد و غرض را نادیده بگیرند، طبیعی است که با اعتراض مؤلف روبه‌رو خواهند شد. متن‌های و حیانی، حقوقی، فقهی و یا هر متن دیگری که مؤلف خود با علم و آگاهی و از روی قصد و مقصود خاص، آن را تهیه کرده است، مسلماً با نیت و هدف خاصی آماده می‌شوند، لذا خواننده این متون باید این نیت و غرض را در نظر بگیرد و در

فرآیند فهم معنای متن، آن را نقطه پایانی مسیر معنی‌یابی تلقی کند. چه بسا یک داستان‌نویس، کارگردان فیلم یا یک شاعر از ابتدا در تهیه متن، این قصد و اراده را داشته باشد که به خواننده در فرآیند فهم متن نقش بیشتری بدهد. در زمان تهیه متن اگر از چنین نویسنده‌ای سؤال شود که «نیت و غرض شما چیست؟» پاسخ خواهد داد: «هرچه خوانندگان دریابند و به آن برسند، مراد من است.» در اینجا مشخص است که متن از ابتدا با این نیت تهیه شده است که هدف خاصی در ورای این عبارت وجود ندارد و از این‌رو اگر در چنین متن‌هایی به بی‌تعینی برسیم راه دوری نرفته‌ایم!

۲-۵. قراردادی بودن الفاظ

در بحث دلالت از مباحث الفاظ (مظفر، ۱۴۰۰: ۳۵-۳۹) می‌خوانیم که دلالت یک «دال»^۱ بر «مدلول»^۲ خود، گاهی طبیعی است و گاهی قراردادی. دلالت‌های قراردادی، خود به دو گروه کلامی و غیرکلامی (از قبیل تابلوها، علائم راهنمایی و ...) تقسیم می‌شوند. دلالت لفظ بر مدلول خود یک نوع دلالت قراردادی است؛ از این‌رو، مؤلفی که از این الفاظ استفاده می‌کند، با توجه به قراردادی بودن آن‌ها، خود را ملزم می‌داند که در محدوده این قرارداد آن الفاظ را به‌کار گیرد و مقصود خود را با آن‌ها بیان کند. تعیین معنی از همین قراردادی بودن الفاظ و ترکیب‌ها ناشی می‌شود. اگر مدلولی را در خارج از چارچوب قرارداد به‌کار ببریم، در حقیقت نقض قرارداد می‌شود و مخاطب می‌تواند نسبت به این تخطی از قانون، اعتراض کند. اگر به فرآیند دال و مدلول بی‌اعتقاد باشیم و رابطه میان این دو را برهم زنیم و فرآیند فهم معنی را گذر از یک «دال» به «دال» دیگر بدانیم و ارتباط «دال» و «مدلول» را غیرواقعی تصور کنیم، آن قرارداد اولیه میان الفاظ و معانی آن‌ها نقض شده است؛ مگر آنکه از همان ابتدا، نحوه به‌کارگیری «دال»ها را خود دقیقاً تبیین و مشخص کنیم که «دال»های موردنظر ما چه ویژگی‌هایی دارند و فرایند دال - مدلول به دال - دال تغییر یافته است. به عبارت دیگر منزلگه و لنگر هر «دال»، به یک «مدلول» ختم نمی‌شود. نمی‌توان خیال خود را راحت کرد و از یک «دال»، معنای محصلی را استنتاج نمود، بلکه فرآیند این مسیر این‌گونه است که هر «دال»، «دال» دیگری را می‌زاید تا جوینده، مدام در پی جست‌وجو باشد و احساس رسیدن به معنای مضبوطی را نکند. (عبدالعزیز، ۱۹۹۸:

1. signifier
2. signified

۳-۵. داشتن ملاک و معیار

سومین عاملی که موجب پذیرفتن قانون تعین معنی است، ضرورت وجود ملاک و معیاری برای قبول یا رد معانی حاصل از متن است. اگر بپذیریم که معنای متعینی وجود دارد که مورد نظر صاحب متن است، باید در هنگام تعارض، یکی از دو معنای متناقض کنار گذاشته شود. فقدان معیار، موجب ایجاد حیرت و سرگردانی در برخی از متون خواهد شد.

۶. متن و معنی

اگر پذیرفته باشیم که در هر «متن» معنایی نهفته است، این سؤال مطرح می‌شود که آیا به‌راستی برخورد با یک «متن» به معنی رویارویی با یک دالان تودرتو، حیرت‌انگیز و رازآلود است؟ آیا همان‌گونه که پیروان مکتب هرمنوتیک رمانتیک معتقدند، هر متنی رازآلود است و مخاطب در قبال آن مواجه با «سوء فهم» است؟! (واعظی، ۱۳۸۰: ۸۳)

در پاسخ به این سؤال باید بگوییم در بررسی انواع متن به متونی برمی‌خوریم که دلالت‌های روشن و معین دارند؛ این گونه متن‌ها وظیفه اطلاع‌رسانی را به‌خوبی انجام می‌دهند. اما متن‌هایی هم وجود دارند که این گونه نیستند:

«متون دو دسته‌اند: در دسته نخست، پیامی خاص از راه زبانی روشن و ساده (... رها از هرگونه پیچیدگی کلامی) ارائه می‌شود. ما در زمان خواندن چنین متونی، اساساً متوجه زبان نمی‌شویم. اینجا زبان شفاف است و شاید بتوان گفت: زبان حذف می‌شود. توجه ما صرفاً به معنای نهایی پیام است و زبان تنها ابزاری برای درک پیام است. متون علمی در این دسته جای می‌گیرند ... در متون دسته دوم، پیام وابسته به شیوه پیام است. پیچیدگی و حتی رازهای زبانی در اینجا امتیاز محسوب می‌شود، زیرا پیام چیزی جز این پیچیدگی نیست... در زمان خواندن این متون، زبان حضور دارد، زنده است و ما را وادار می‌کند تا به آن بیندیشیم... ابهام و ابهام معنایی مهم‌ترین عنصر متن ادبی است» (احمدی، ۱۳۷۸: ۶۸-۶۹).

در مکتب‌های ادبی جدید، به گونه‌ای دیگر به ارتباط میان «متن» و «معنی» نگریسته شده است. گذشته از گستردگی مدلول «متن» در این مکتب‌ها، به‌طوری که هر اثر قابل تأویل مکتوب و

غیرمکتوب از قبیل نقاشی، موسیقی، سینما و ... «متن» به حساب آورده شده است، (نصری، ۱۳۸۱: ۶۱-۶۲) متن در یک تقسیم‌بندی کلی به «متن باز»^۱ و «متن بسته»^۲ تقسیم شده است. متن بسته، معنایی محدود و مشخص دارد و قابلیت توسعه معنایی را ندارد. اما متن باز، گنجایش لایه‌های مختلف معنایی را دارد. در متن‌های بسته، معنی به‌گونه‌ای مستقیم در اختیار خواننده قرار می‌گیرد. این گونه متن‌ها در همه دوره‌ها یک چهره از خود نشان می‌دهند و تنها به پاسخ پرسش‌های آفریننده اثر در روزگار خود پاسخ می‌دهند، اما متن‌های باز دقیقاً ویژگی‌هایی متفاوت دارند ... به اعتقاد اینان در متن‌های باز، فضاهای خالی و سفیدی وجود دارد که خواننده آن‌ها را پر می‌کند؛ زیرا در متن‌های باز- در این نگاه - معنای قطعی وجود ندارد. (سلدن و ویدوسون، ۱۳۷۷: ۲۲۷-۲۳۱).

در یک تقسیم‌بندی دیگر، متن‌ها را می‌توان بر اساس وضوح معنی و صراحت آن، دستیابی خواننده به معنی و مقصود یا مقدار پوشیدگی و پیچیده بودن آن به «نص، ظاهر، مجمل، تأویلی، نوبطون» تقسیم نمود. (برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به: العبدان، ۲۰۰۲: ۲۵-۵۰)

۷. چیستی «معنی»

اگر راز موجود در متن، وجود بسته‌ای به نام معنی و مدلول است، ویژگی این بسته چیست؟ اگر «معنی»، امر مشخص و معینی است، چرا در فهم و درک عباراتی با واژه‌های معین و مشخص، اختلاف پیش می‌آید؟ در پاسخ به این سؤال، نظریات و تئوری‌هایی مطرح شده است و ما در این نوشتار به طرح و تبیین نظریه‌ای خواهیم پرداخت که معتقدیم می‌تواند پاسخ‌گوی ابهام‌ها و سؤال‌هایی باشد که در این حوزه، مطرح می‌شود.

۸. غزالی و نظریه تصویری یا اشاره‌ای

اولین بار غزالی، نظریه جدیدی را در ارتباط با وجود پدیده‌ها مطرح می‌کند. او بر این باور بود که پدیده‌ها سه وجود دارند: ۱- وجود عینی؛ ۲- وجود زبانی و ۳- وجود در ذهن (غزالی،

1. open-text
2. closed-text

۱۳۸۶: ۱۸). این نظریه بعدها از سوی آگدن و ریچاردز، دو زبان‌شناس سوئیسی در کتاب مشهورشان، *معنای معنی*^۱ مطرح شد. براساس این دیدگاه، لفظ پیش از آن که با مصداق و نمود خارجی خود مرتبط شود، به ایده‌ای ذهنی ربط داده می‌شود؛ همین ایده ذهنی است که واسطه ارتباط ما با دنیای خارج و دیگران است.

سوسور نیز همین نظر را در ارتباط میان لفظ و معنی مطرح می‌کند (صفوی، ۱۳۷۹: ۵۳-۵۴). در همین رابطه، نظریه دیگری به نام «نظریه توصیفی»^۲ مطرح شده است. براساس این نظریه، الفاظ برای مدلولات خود به لحاظ اوصاف و نشانه‌های ظاهریشان وضع می‌شوند؛ از این رو تعیین معنای کلمه، به فهم ویژگی‌های ظاهری آن مصداق یا مدلول بستگی دارد. به عنوان مثال، انسان برای اولین بار به چیزی برخورد کرد که از زمین روییده و دارای تنه و شاخه است. او آن را «شجر» نامید. از این به بعد، هرگاه لفظ «شجر» به کار برده می‌شود، مراد چیزی است که این سه ویژگی (رویش از زمین، تنه و شاخه) در آن وجود داشته باشد. شاید این پدیده دارای ویژگی‌های دیگری هم باشد که در زمان نام‌گذاری برای واضع یا نام‌گذارنده مشخص بوده است و چه بسا ویژگی‌هایی هم باشد که بعد از زمان نام‌گذاری کشف شود، اما این‌ها هیچ‌کدام در نام‌گذاری دخالت ندارند. نام‌گذارنده برای معنی‌های واژگان به دنبال کشف و دریافت زوایای پنهان و ویژگی‌های نهفته و غیرعیان نیست. وی هرچند عاقل و برخوردار از ذوق و هوش است، اما در جریان نام‌گذاری اشیاء و پدیده‌ها به همین امور ظاهری که در نگاه عادی بینندگان و مخاطبان وجود دارد، بسنده می‌کند. صفات و ویژگی‌هایی که در آینده برای یک واژه کشف می‌شود، جایی در تعریف کلمه ندارد.

با این ویژگی‌ها دیگر در معنی باز نیست تا هرکس، در هر زمان و موقعیتی بتواند ادعا کند که ویژگی جدیدی را برای فلان کلمه یافته و لذا از این به بعد این واژه دارای این معنی و مفهوم جدید نیز هست! خیر! نام‌گذارنده در ابتدای نام‌گذاری برای معنای موردنظر خود یک سری ویژگی‌های معینی را انتخاب می‌کند و آن‌ها را به عنوان معیار و ضابطه‌ای برای معرفی پدیده موردنظر قرار می‌دهد. به این معنی که هر پدیده‌ای که این سری از ویژگی‌ها را دارد، از این به بعد، با این نام مشخص صدا زده می‌شود؛ بنابراین معنای واژه‌ها دیگر چیزی نیست که بدون قرینه کم و زیاد شود. بدین سبب نظریاتی از قبیل این که «معنای مسبق به تئوری‌ها

1. the meaning of meaning
2. descriptive-theory

هستند» (سروش، ۱۳۷۹: ۲۹۵-۲۹۶) به این معنی که برای یافتن معنای عبارت باید نوع جهان‌بینی و فرضیه‌های مورد قبول مؤلف در هنگام صدور متن را مدنظر قرار دهیم و با توجه به آن‌ها مقصود متن را دریابیم؛ پذیرفتنی نیستند.

۹. انواع معنی و تأثیر آن بر اختلاف در معنی‌یابی

سؤال این است که اگر معنی، امر مشخص و معینی است، پس این همه اختلاف در استنتاج از یک متن و فهم یک پیام از کجاست؟ در پاسخ به این سؤال لازم است به سه مطلب زیر توجه کنیم:

۱- اهل بلاغت مقصود خود را از حضور شکل‌های مختلف معنی که می‌تواند مدنظر خواننده قرار گیرد، با تعبیر «المعانی الاول» و «المعانی الثوانی» بیان می‌کنند (تفتازانی، ۱۳۶۳: ۲۵). دومی همان است که در بند ۲ و ۳ بدان اشاره می‌شود. زبان‌شناسان از این تعدد، به شکل «معنای مصداقی و مطابقی» عبارت و «معنای فرایندی» تعبیر می‌کنند. در همین زمینه تعدادی از اهل نظر قائل به تفاوت میان «معنی» و «معنا» در حوزه معنی‌شناسی شده‌اند (شعیری، ۱۳۸۱: ۷۰-۷۵). ناقدان ادبی این تفاوت را به تعبیر دیگری مطرح می‌کنند؛ آن‌ها می‌گویند: در فرآیند فهم معنی ما یک، «معنای لفظی» داریم که از لفظ گرفته می‌شود و یک معنای دیگر هم داریم که به آن «معنی نسبت به» (Significance^(۶)) می‌گویند. هر عبارتی یک معنای لفظی و یک معنی نسبت به دارد. در آیه «تعز من تشاء و تلذ من تشاء» (آل عمران: ۲۶)، معنای لفظ چنین است: «هرکه را بخواهی عزت می‌دهی و هر که را بخواهی ذلت» که در گذر زمان ثابت است و تغییر نمی‌کند. در ۱۴۰۰ سال قبل هم همین معنی و مفهومی که ما اکنون درمی‌یابیم، دریافت می‌شد. اما سؤالی در ارتباط با این مفهوم از آیه مطرح می‌شود: مسأله اختیار انسان چگونه حل می‌شود؟ آیا انسان مختار است یا مجبور؟ مصادیق عزت و ذلت کدام‌اند؟ آیا برای اراده انسان در مسیر تکامل نقشی وجود دارد؟ و... این سؤالات که ممکن است در هر عصر و نسلی متفاوت باشد، پیرامون همان معنای اصلی، شکل می‌گیرند. ما مفهومی را با یک سلسله امور می‌سنجیم و پاسخ‌هایی را هم به آن می‌دهیم. این پاسخ‌ها معنای آن عبارت نیست، بلکه همان «معنی نسبت به» است. معنای لفظی تفاوتی نکرده، بلکه این نوع زاویه دید به آیه، موجب بروز نگرش‌هایی شده است که چه بسا اختلافاتی را هم در نحوه برداشت و استنتاج ایجاد می‌کند (ابوزید، ۲۰۰۱: ۴۸-۴۹).

۲- علت دوم برای بروز اختلاف برداشت از یک عبارت از آن جا ناشی می‌شود که ما از سه

دلالت موجود در جمله، یک دلالت را مدنظر خود قرار می‌دهیم و فرد دیگر، دلالت دیگر را در نظر می‌گیرد، همین موجب اختلاف در ظاهر استنتاج از یک عبارت می‌شود^(۶) (مظفر، ۱۴۰۰: ۳۷-۳۸).

۳- سه دلالت ذکر شده در بالا، در ارتباط با الفاظ یک جمله مطرح می‌شود، اما گاهی از مجموع یک جمله، مخاطب همان معانی وضع‌شده و دلالت‌های اصلی را مطمح‌نظر قرار می‌دهد (دلالت تصویری- دلالت تصدیقی «استعمالی») و گاهی معانی ثانویه و مجازی را؛ برای مثال در آیه «اغیر الله تدعون» (انعام: ۴۰) ظاهر جمله به دلالت تصویری یا دلالت تصدیقی استعمالی، حکایت از استفهام می‌کند، متکلم در حال سؤال از مخاطب برای یافتن مجهولی است. اما با قرائن عقلی درمی‌یابیم که در اینجا اراده جدی متکلم، استفهام نیست، بلکه نفی و انکار است؛ یعنی متکلم می‌خواهد به مخاطب بگوید: «غیر خدا را نباید صدا بزیند» پس اگر آیه بالا را این‌گونه ترجمه کنیم، به بیراهه نرفته‌ایم!^(۷)

با این توضیحات، روشن شد که اختلافات ظاهری نباید ما را دچار اشتباه کند، زیرا این اختلافات، مستند به قوانین زبانی است و از این رو اهل زبان آن را مجاز و روا می‌دانند. مسأله آنجا جدی می‌شود که استنتاجات، مستند به قانون‌های زبان نباشد و دریافت‌کنندگان، استنتاجاتی متعارض و مخالف هم ارائه کنند؛ اینجا است که باید ناقد متن از میان این اقوال دست به انتخاب بزند.

۱۰. جایگاه معنی

اکنون نوبت به پاسخ آخرین سؤال می‌رسد که، کجا «معنی» را بیابیم؟ «معنی» نزد کیست؟ مخاطب آن را از کجا جست‌وجو کند؟

در مکتب‌ها و نظریه‌های ادبی معاصر، جواب این سؤال را اغلب نزد خواننده می‌دانند. اوست که در این فرایند، نقش کلیدی دارد. از این منظر، عبارت‌ها شکم‌های سیری نیستند که مخاطب از آن جویای معنای محصلی باشد، بلکه دهان‌های گرسنه‌ای هستند که به دنبال هویت و معنی می‌گردند! (سروش، ۱۳۷۹: ۲۹۴).

در این نگاه، متون ادبی همواره «سفیدخوانی»‌هایی دارد که فقط خواننده می‌تواند آن‌ها را پر کند. (سلدن و ویدوسون، ۱۳۷۷: ۶۷-۹۳). رولان بارت، نظریه‌پرداز مکتب شالوده‌شکنی و صاحب نظریه «مرگ مؤلف» و دریدا، از نظریه‌پردازان این مکتب و ... از جمله کسانی هستند

که ثقل معنی را نزد «خواننده» می‌دانند.

در بعضی از مکتب‌ها از قبیل ساختارگرایی (Structuralism) این خود «زبان» و نظام و تعاملات و عملیات حاکم بر آن است که منشأ معنی است. در اینجا باید پیام متن را از طریق نشانه‌ها و ساختار خود متن به دست آوریم. متن، مجموعه‌ای از نشانه‌ها است که از هرگونه وابستگی بیرونی مستقل است و با هیچ عامل دیگری از قبیل ذهنیت مؤلف، شرایط اجتماعی و ... مرتبط نیست (سلدن و ویدوسون، ۱۳۷۷: ۱۵۵؛ مجله قیسات، ش ۱۷: ۲۵-۲۶).

در کنار این دو دیدگاه «خواننده محور»^۱ و «متن محور»^۲، نظریه‌های دیگری هم مطرح شده است؛ از جمله دیدگاهی که با محور قرار دادن «مؤلف» معنی را نزد او جست‌وجو می‌کند. اریک هرش، نیت مؤلف را همان معنای کلام (مدلول تصویری) قلمداد می‌کند^(۸) و معتقد است که مفسر در درک خود از متن باید مطیع خواست مؤلف باشد (کوزنزهوی، ۱۳۷۱: ۸۶).

اما ما معتقدیم که «معنی» درگام اول، تابع وضع واضح است. اگر کسی عبارتی را به کار می‌برد، نخست باید معنای آن را در «وضع» آن‌ها بجوید. صرف‌نظر از قصد و نیت مؤلف، هر لفظی معنایی دارد که خود مؤلف هنگام به کارگیری الفاظ به آن مراجعه می‌کند و با در نظر گرفتن وضع، واژه‌هایی را کنار هم می‌نهد و معنایی را منتقل می‌کند. متکلم یا صاحب متن در صورتی که بخواهد از الفاظ، معانی دیگری غیر از وضع واضح اراده کند، باید قرینه‌ای را بیاورد و نشانه‌ای را در متن قرار دهد تا مخاطب از این طریق به قصد مؤلف پی ببرد، و الا اصل آن است که «معنی» در مرحله اول در «وضع» واضح نهفته شده است. زمانی که با معانی و تفسیرهای گوناگون مواجه شدیم و هنگامی که متنی قابلیت آن را داشت که به چند صورت برداشت شود، برای یافتن معنی، باید به قصد و نیت مؤلف مراجعه کرد. اینجاست که باید راهکاری یافت که خواننده را در یافتن مقصود اصلی صاحب کلام راهبری کند^(۹) (عبدالحمید، ۱۹۹۷: ۹۸-۱۱۴).

۱۱. نتیجه‌گیری

خلاصه سخن این است که حضور «معنی» در متن امری عقلانی و روشن است. سروصداها و غوغاهایی که در سال‌های اخیر پیرامون بی‌معنایی سر داده شده، اغلب از سر ناآگاهی و پیروی

1. reader-centered
2. author-centered

و تقلید سطحی از سخنان و گفته‌های دیگران است؛ غافل از آنکه در اینجا صحبت از تعدد معنی است نه بی‌معنایی (ولید، ۲۰۰۷: ۱۳۹-۱۴۹). در این نوشتار بر آن بودیم که از جنبه‌های مختلف «معنی» صحبت کنیم و بر این نکته تأکید کنیم که «معنی» امری معلق و پا در هوا نیست که همچون نفس بیاید و برود، بلکه حتی پیش از واقع شدن در بافت جمله نیز از یک معنای وضعی و «معین» برخوردار بوده است. معنای محوری و اولیه در این نگاه چیزی نیست که قابلیت زیاد و کم شدن داشته باشد، بلکه واضح با دیدن یک سری ویژگی‌های مشترک، لفظی را برای آن «معنی» و مدلول، وضع می‌کند که از آن به بعد دیگر به عنوان یک قرارداد میان اهل زبان مورد استفاده قرار می‌گیرد. قصد ما در این مقاله، اشاره به همه ابزارهای معنی‌یابی نبود، بلکه به بخشی از ابزارهایی که لازم است در این زمینه به آن‌ها مراجعه کنیم، اشاره مختصری نمودیم. سه محور «متن»، «خواننده» و «مؤلف» که از مهم‌ترین این ابزارها به‌شمار می‌روند؛ هر کدام در افاده معنی مؤثرند. ما همانند ساختارشکنان، همه مسؤلیت معنی‌یابی را بر دوش «خواننده» نمی‌نهیم و همچون ساختارگرایان، «متن» را تنها نقطه ثقل این فرایند به حساب نمی‌آوریم و همچون بعضی از هرمنوتیسین‌ها «مؤلف» را همه‌کاره این عرصه فرض نمی‌کنیم (همان: ۱۱۸-۲۲۵). ما معتقدیم که این سه محور هر کدام در فرایند فهم متن با هم در تعامل هستند و صد البته که در این میان، نقش‌های هر کدام نیز مساوی نیست. مسؤلیت اصلی در این فرایند بر عهده زبان و قوانین زبان است، اما این‌گونه نیست که نیت و غرض صاحب متن اهمیتی نداشته باشد. همچنین پویایی خواننده و تلاش او برای انطباق با متن و ضرورت به‌دست آوردن آگاهی‌های مورد نیاز برای فهم بهتر متن نیز موضوعی است که تأثیرش در این فرایند انکارنشدنی است!

۱۲. پی‌نوشت‌ها:

۱. برای اطلاع بیشتر ر.ک به پورحسن، قاسم، ۱۳۸۴: ۳۸۹-۳۹۱؛ دیفید بشبندر، ۱۹۹۶: ۸۲.
۲. برای اطلاع بیشتر ر.ک به عبدالحمید ابراهیم، ۱۹۹۷: ۱۷۸.
۳. قال رسول الله (ص): ما اقلت الغبراء و ما اطلت الخضراء علی ذی لهجه اصدق من ابی ذر. (طبرسی، الاحتجاج علی اهل اللجاج ج ۱: ۱۵۴)
۴. ما نیز همچون برخی از اصحاب هرمنوتیک بر این اعتقادیم که دایره «متن»، گسترده‌تر از متون نوشتاری و عالم الفاظ است. هر چیزی که بتوان معنایی را برایش تصور کرد، «متن» است و از

- این رو نحوه برداشت و استنتاج از آن همانند هر متن دیگر می‌تواند در قالب قواعد و نظریات موجود در عالم معنی‌یابی و متن‌فهمی تفسیر و تبیین گردد. «سنت» از جمله این مواردی است که می‌تواند مصداق یک «متن» تلقی شود (ریکور، ۱۳۷۳: ۴۳).
۵. هر چند زبان‌شناسان شاید این تمایز را نپذیرند و معتقد باشند که Meaning معنای پروسه‌ای است و Significance معنای ارجاعی و مصداقی، اما این تفاوت در گفتار اریک هرش (متفکرو ناقد آمریکایی) و نقدی که او بر دیدگاه‌های هرمنوتیک جدید وارد نموده، مطرح شده است (ابوزید، ۲۰۰۱: ۴۸-۴۹).
۶. توضیح مطلب این که الفاظ در یک جمله به سه طریق دلالت بر معنای خود می‌کنند: ۱- مطابقی ۲- تضمینی ۳- التزامی. به مثال‌های زیر توجه کنیم:
- طلعت الشمس: خورشید طلوع کرد. در اینجا مقصود از «شمس» به دلالت مطابقی همان معنای وضعی این کلمه است که برای این مدلول تعیین شده است؛ مدلولی با این ویژگی‌ها: کره نورانی ملتهبی که از سمت شرق طلوع و از جانب مغرب، غروب می‌کند.
- دخلت الشمس فی الغرفة: نور (خورشید) وارد اتاق شد. در اینجا «شمس» به دلالت التزامی به «نور» ترجمه شده است؛ زیرا لازمه خورشید، داشتن نور است.
- صبغت البیت: اتاق‌ها را رنگ کردم. «بیت» در اینجا به دلالت تضمینی به «اتاق» ترجمه شده؛ زیرا «بیت» شامل اجزاء مختلفی است که یکی از آنها «اتاق» است!
۷. گاهی انتقال ذهن از لفظ به معنی و اسناد میان الفاظ یک جمله به محض صدور از زبان گوینده حاصل می‌شود. در اینجا فرقی نمی‌کند که گوینده فردی باشعور باشد یا دیوانه! عبارت «جاء الطالب» معنایی را مطابق با معنای مطابقی آن‌ها به ذهن مخاطب انتقال می‌دهد، به این دلالت «دلالت تصویری» می‌گویند. اگر مراد متکلم در همین عبارت همان معنای وضعی و حقیقی الفاظ و همان اسناد ظاهری میان واژه‌ها باشد، به آن «دلالت تصدیقی استعمالی» می‌گوییم. اما گاهی متکلم مقاصد دیگری را از ظاهر الفاظ اراده می‌کند. در این حالت باید قرینه‌هایی در جمله وجود داشته باشد که مخاطب به سراغ معانی وضعی و مطابقی آن‌ها نرود؛ به عبارت دیگر لازم است «دلالت تصدیقی جدی» جمله معین شود. اگر قرینه‌ای در جمله وجود نداشته باشد، واژه‌ها و اسناد موجود در جمله دلالت بر اراده جدی متکلم هم می‌کند (علاوه بر دلالت تصدیقی استعمالی)، و الا لازم است معانی ثانوی را در استنتاج در نظر گرفت. عبارت «الباب مفتوح» در دلالت تصویری و نیز دلالت تصدیقی استعمالی، معنای معینی را انتقال می‌دهد که «در باز است»، اما گاهی به کمک قرینه درمی‌یابیم که اراده جدی متکلم افاده این معنی نیست، بلکه او می‌خواهد بگوید: بلند شو، در را ببند! و یا آرام صحبت کن، صدا بیرون می‌رود اراده متکلم در اینجا همان معانی وضعی الفاظ

- نیست، بلکه او معانی دیگری را اراده کرده که مخاطب باید با توجه به قرینه‌های موجود در جمله، به آن‌ها توجه کند (صفوی، ۱۳۷۹: ۴۲-۴۳).
۸. در میراث ادبی مسلمانان نیز جاحظ (۲۵۵ ه.ق) آنجا که صحبت از صدق و کذب خبر می‌کند، برخلاف دیگران که مطابقت و یا عدم مطابقت یک خبر را با واقع، معیار صدق و کذب آن قلمداد می‌کنند، معتقد است که صدق و کذب یک خبر را با مراجعه به نیت صاحب کلام می‌توان دریافت نمود. در دیدگاه جاحظ نیز «مؤلف» در فرایند معنی‌یابی جایگاهی کلیدی دارد (تفتازانی، ۲۰۰۱: ۱۷۵-۱۷۷).
۹. در اینجا نکته‌ای را نباید فراموش کنیم و آن این است که اگر برداشت‌ها و مفاهیم گرفته شده از متن، همگی در طول هم دیگر باشند و یکی دیگری را نقض نکند، در اینجا منافاتی ندارد اگر معتقد شویم هرکدام از این برداشت‌ها می‌تواند مطابق نظر صاحب کلام باشد، اما مشکل آن جا رخ می‌دهد که برداشتی در تعارض با مفهوم و برداشت دیگر باشد. در اینجا نمی‌توانیم معتقد شویم که هر دو برداشت ممکن است موردنظر صاحب متن باشد؛ لذا باید دست به انتخاب بزنیم. این که کدام برداشت مطابق ضوابط و معیارهای درست معنی‌یابی استنباط شده، راه‌کاری است که می‌تواند استنتاج صحیح را از ناصحیح تمییز دهد. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به (میرحاجی - حمیدرضا، فرایند معنی‌یابی در زبان عربی، مبنایی، نتایج مجله زبان و ادب، دانشگاه علامه طباطبائی، پاییز ۸۵، ش ۲۹).

۱۳. منابع

- ابوزید، حامد. (۲۰۰۱). *اشکالیات القراءه و آلیات التاویل*. بیروت: مرکز الثقافی العربی.
- احمدی، بابک. (۱۳۷۸). *ساختار و تأویل متن*. تهران: نشر مرکز.
- پورحسین، قاسم. (۱۳۸۴). *هرمنوتیک تطبیقی*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۰). *در سایه آفتاب*، تهران: سخن.
- تفتازانی، سعدالدین. (۲۰۰۱). *المطوّل*. بیروت: دار الکتب العلمیه
- ----- (۱۳۶۳). *مختصر المعانی*. قم: منشورات الرضی.
- دیفید، بشبندر. (۱۹۹۶). *نظریه الادب المعاصر و قراءه الشعر*. ترجمه عبدالمقصود عبدالکریم. قاهره: هیئة المصریة العامة للکتاب.

- حلبی، علی اصغر. (۱۳۷۳). *تاریخ علم کلام در ایران و جهان اسلام*. تهران: اساطیر.
- رامان، سلدن و پیتر ویدوسون. (۱۳۷۷). *راهنمای نظریه ادبی معاصر*. ترجمه عباس مخبر. تهران: طرح نو.
- ریکور، پل. (۱۳۷۳). *زندگی در دنیای متن*. ترجمه بابک احمدی. تهران: مرکز.
- سروش، عبدالکریم. (۱۳۷۹). *قبض و بسط تئوریک شریعت*. تهران: صراط.
- شبستری، محمد، (۱۳۷۷). *هرمنوتیک کتاب و سنت*. طرح نو.
- شعیری، حمیدرضا. (۱۳۸۱). *مبانی معناشناسی نوین*. تهران: سمت؛ نیز پایگاه الکترونیکی «باشگاه اندیشه»؛ مقاله «معناشناسی، معنی‌شناسی نیست».
- صفوی، کورش. (۱۳۷۹). *نگاهی تازه به معنی‌شناسی*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- طبرسی، احمدبن‌علی. (۱۴۰۳). *الاحتجاج علی اهل اللجاج*. ج ۱. مشهد: نشر مرتضی.
- عبدالحمید، ابراهیم. (۱۹۹۷). *الادب المقارن من منظور الادب العربی مقدمه و تطبیق*. بیروت: دارالشروق.
- عبدالعزيز، حموده. (۱۹۹۸). *المرایا المحدبه من البنیویه الی التفکیک*. کویت: سلسله عالم المعرفة.
- ----- (۲۰۰۱). *المرایا المقعره نحو نظریه نقدیه عربیه*. کویت: سلسله عالم المعرفة.
- العبدان، مصطفی. (۲۰۰۲). *دلاله تراکیب الجمل عند الاصولیین*. سوریه: الاوائل للنشر.
- غزالی، محمد. (۱۳۸۶). *المقصد الاسنی فی شرح معانی اسماء الله الحسنی*. تهران: مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی.
- قائمی‌نیا، علیرضا. (۱۳۸۱). *وحی و افعال گفتاری*. قم: زلال کوثر.
- کاپلستون، فردریک. (۱۳۶۷). *تاریخ فلسفه*. ترجمه داریوش آشوری. تهران: علمی و فرهنگی - سروش.
- کورنز، اشتفان. (۱۳۸۰). *فلسفه کانت*. ترجمه فولادوند. تهران: خوارزمی.
- کورنز، هوی. (۱۳۷۱). *دیوید، حلقه انتقادی*. ترجمه مراد فرهادپور. تهران: نشر گیل.



حمیدرضا میرحاجی _____ تأملاتی در حوزه معنی‌یابی ...

- مظفر، محمدرضا. (۱۴۰۵). *اصول الفقه*. قم: نشر دانش اسلامی.
- ----- (۱۴۰۰). *المنطق*. بیروت: دارالتعارف.
- نصری، عبدالله. (۱۳۸۱). *راز متن*. تهران: آفتاب توسعه.
- ولید قصاب. (۲۰۰۷). *مناهج النقد الادبی الحديث، روية اسلامیه*. بیروت: دارالفکر.
- واعظی، احمد. (۱۳۸۰). *درآمدی بر هرمنوتیک*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.